

کالبدشناسی یک آسیب فرهنگی - سیاسی در جامعه ایران

سعید زیباکلام

ایران، ش ۴۲۳۹، ۱۳۸۸/۳/۳۰



چکیده: یکی از معضلات بزرگ فرهنگ سیاسی جامعه ایران عبارت است از: رجال سیاسی که به رغم فساد سیاسی و یا انحراف، دارای اعتبار، شهرت و حیثیت اجتماعی هستند. فرد یا افراد افشاء کننده فساد نیز از نظر رسانه‌ای سرکوب و سانسور می‌شوند. در اینجا نوعی پارادوکس وجود دارد و آن اینکه نوعاً شخصیت‌های سیاسی، رجال حکومتی، مقامات حزبی و شبه حزبی و سیاسی و ارباب جرایم رسانه‌ای می‌پندارند که افشای فساد یا انحراف رجال سیاسی، مذهبی، موجب بی‌اعتباری و رسوایی نظام حکومتی می‌شود. این معضله در میان همه قشرها و لایه‌های اجتماعی رسوخ کرده است.

در این فرهنگ غلط که افشای فساد یا انحراف رجال سیاسی - مذهبی موجب بی‌اعتباری و رسوایی نظام حکومتی می‌شود، دو پیش فرض وجود دارد:

۱. اعتبار و حیثیت نظام تابعی از اعتبار و حیثیت مسئولان و مدیران نظام است؛ یعنی اعتبار مسئولان نظام معادل اعتبار نظام است. در این پیش فرض این سؤال مطرح می‌شود که «چرا باید» و «چگونه می‌توان» اخبار یک مجموعه بسیار عظیم نظام سیاسی، ساختارمند و نهادینه شده، مؤسسات، سازمان‌ها و نهادها و هزاران انسان در سطوح گوناگون نظام سیاسی را با انواع اساسنامه‌ها، آیین‌نامه‌ها، قواعد و مقررات و حتی قانون اساسی، به واسطه فساد و یا انحراف مالی و کاری چند نفر از ایشان مخدوش و یا حتی معدوم دانست؟

درحالی‌که، به درستی می‌دانیم سایر مدیران و مسئولان و کارکنان در سطوح گوناگون

نظام، انحراف یا خطای اغماض ناپذیری نداشته‌اند. از سوی دیگر، آشکار شدن چنین خطاها و انحرافات با توجه به همین اساسنامه‌ها صورت گرفته است. و آشکار شدن فساد و یا انحراف مسئول یا مدیری حاکی از کارآمدی اساسنامه‌های موجود و سلامت نسبی سایر مسئولان و مدیران نظام است.

۲. راه حفظ و حراست از اعتبار نظام در گرو سانسور رسانه‌ای و عدم برخورد با مسئولان خاطی، عدم استیفا و عدم تعقیب قضایی وی و حفظ و تطهیر مسئول و مدیر خاطی و سرکوب افراد یا فردی که فساد آنها را کشف کرده‌اند. این پیش فرض بسیار خطرناک و نقض غرض است؛ زیرا فساد و انحراف با این شیوه نه تنها مخفی نمی‌ماند و محو نمی‌شود، بلکه به صورت غیر رسمی به سرعت و به صورت شفاهی شیوع و گسترش پیدا می‌کند و چون شیوع آن غیر رسمی و شفاهی است، و در قالب شایعه صورت می‌گیرد، هیچ کنترلی روی آن صورت نمی‌گیرد. این امر موجب سوءاستفاده بیگانگان، بدخواهان و معاندان می‌شود.

دلیل خطرناک و نقض غرض بودن این پیش فرض این است که، سرپوش گذاشتن بر فساد و حفظ و تطهیر مدیر و مسئول خاطی و سرکوب افراد افشاگر و سانسور رسانه‌ای آن، به جای حفظ نظام (با توجه به سوءاستفاده معاندان و بیگانگان) نظام را در انظار و افکار عمومی بیمار و شریک جرم تلقی می‌کند؛ زیرا عموم مردم و حتی خوش‌بین‌ترین آنها هیچ‌گاه این‌گونه سخنان را شایعه و دروغ نمی‌پندارند، بلکه می‌پرسند که چرا مدیر خاطی و یا مسئول فاسد از کار برکنار و محاکمه نمی‌شود؟ در بلندمدت این امر آثار نامطلوبی دارد:

الف) از این پس همه مسئولان و مدیران نظام خود را بخشی یا جزء انفکاک‌ناپذیر نظام خواهند دانست و نسبت به هر نوع وسوسه‌ای برای بهره‌برداری از بیت‌المال یا اعمال نفوذ ظالمانه کمتر مقاومت می‌کنند و خود را مصون از هر گونه تعقیب نظامی و سیاسی و رسانه‌ای کرده، احساس امنیت می‌کنند. نتیجه این کار، عمومیت یافتن فساد در میان مدیران و مسئولان نظام در بلندمدت و در کل نظام خواهد بود.

ب) علاوه بر این، سرپوش نهادن فساد از یک سو، موجب بی‌اعتباری نظام سیاسی و رسانه‌ای نزد ملت و از سوی دیگر، افزایش اعتبار رسانه‌ای و سیاسی دشمنان نظام می‌شود.

● اشاره

موضوع مطرح در این نوشتار از دو جنبه قابل بررسی است: الف) از منظر دینی و ب) از منظر جامعه‌شناسی سیاسی.

اصولاً نظام‌های مردم‌سالار متکی به مردم هستند و از پشتوانه قوی مردمی برخوردارند و نظام‌های مردم‌سالار دینی، علاوه بر پشتوانه مردمی، از مشروعیت دینی نیز برخوردارند؛ چرا که از این منظر حکومت، امانت الهی بوده و حاکم حق خیانت در آن را نداشته، موظف به اجرای احکام شرع انور می‌باشد، رهبر جامعه اسلامی موظف به بهره‌گیری از روش و سنت نبوی است.^۱

بنابراین، نظام‌های مردم‌سالار دینی باید علاوه بر مقبولیت مردمی، از مشروعیت دینی نیز برخوردار باشند و این در گرو اجرای دستورات شرع انور و پایبندی به سنت دینی و نبوی و اجرای احکام دینی است. از منظر حضرت علی علیه السلام رهبری نظام اسلامی، بسان سنگ آسیای جامعه است که با وجود او، دیگر اجزا حول محور او می‌چرخند و کار ویژه خود را تحقق می‌بخشند. رهبری نظام اسلامی باید دارای ویژگی‌های اعتدال، قضاوت عادلانه،^۲ مجری احکام دین و عامل به آن و تعطیل نکردن حدود الهی و حقوق انسان‌ها^۳ باشد. و در صورت نداشتن آنها، شایسته مقام رهبری نظام اسلامی نبوده و اصولاً صلاحیت رهبری را نداشته و خود به‌خود معزول خواهد شد.

اما سایر نخبگان سیاسی نیز تا زمانی که مجری احکام دین و پیرو سنت نبوی و علوی باشند، دارای مشروعیت هستند و مأذون از سوی رهبری نظام سیاسی و ولی فقیه و مجری و کارگزار نظام اسلامی خواهند بود. اما با اندک سوءاستفاده از موقعیت شغلی، انحراف و یا فساد نه‌تنها صلاحیت لازم را برای اداره امور جامعه از دست خواهند داد، بلکه نظام اسلامی هیچ‌گونه تعهدی نسبت به مدیران و مسئولان خاطی، نالایق و فاسد نخواهد داشت. همان‌طور که گذشت، این موضوع درباره رهبری نظام هم صادق است، چه رسد به کارگزاران میانی نظام! بنابراین، از منظر دینی نظام اسلامی هرگز متکی به شخصی یا اشخاصی نیست. چنانکه قرآن کریم این موضوع را درباره رسول اکرم صلی الله علیه و آله گوشزد می‌کنند: «و ما محمد صلی الله علیه و آله الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم»^۴. انقلاب اسلامی ایران نیز به‌رغم شهادت ۷۲ کارگزار برجسته نظام سیاسی، رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و حتی رهبر کبیر انقلاب و معمار بزرگ انقلاب، عدم وابستگی خود به اشخاص را به اثبات رساند.

ب) از منظر جامعه‌شناسی سیاسی

در یک تقسیم‌بندی، نظام‌های سیاسی بر چند دسته‌اند:

۱. نظام و سلطه سیاسی؛ این نظام مبتنی بر سنت‌هایی است که از جانب حاکم مورد

۳. همان، خطبه ۲۷.

۲. همان.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۹۴.

۴. آل عمران (۳)؛ ۱۴۴.

اطاعت قرار می‌گیرد. این نوع حکومت به شخصی شدن گرایش دارد. دستگاه دیوانی حکومت سنتی، اغلب متشکل از وابستگان، خویشاوندان و خدمت‌گزاران حاکم است. از نظر ماکس وبر، برجسته‌ترین نمونه سیاست و سلطه سنتی پاتریمونیالیسم است که حکومت و نظام سیاسی وابسته به اشخاص و نخبگان سیاسی خاصی است.

۲. نظام و سلطه بوروکراتیک: از نظر ماکس وبر مهم‌ترین مظهر و فرایند عقلانی شدن در تاریخ غرب، پیدایش بوروکراسی عقلانی بوده است. در این مدل حکومت، حکم و حکومت و اطاعت بر پایه ویژگی‌های خاصی قرار ندارد، بلکه مبتنی بر هنجارهای قانونی یعنی تفکیک وظایف و نقش‌هاست.

۳. نظام و سلطه کاریزمایی؛ کاریزما نیرویی است غیر عقلانی و معجزه‌آسا که در درون جهان و حیطه غیر عقلانی زندگی اجتماعی پدید می‌آید. دلیل اطاعت مردم از رهبر و نظام سیاسی، ویژگی‌های شخصی است که رهبری نظام از آن برخوردار است.^۱

بنابر آنچه گذشت نظام‌های سنتی و کاریزماتیک به اشخاص وابسته‌اند و رابطه و پیوند ناگسستنی میان نخبگان سیاسی و نظام وجود دارد، با انحراف اشخاص نظام دچار انحراف و آسیب می‌شود و با کارآمدی آنان، نظام کارآمد و پویا می‌شود. طبیعی است که نظام مردم‌سالاری دینی ایران، نه حکومتی از جنس سنتی و یا کاریزماتیک، بلکه نظامی مردمی و متکی بر آرای مردم و در عین حال، این نظام مشروعیت خود را از دین می‌گیرد. در هر حال، نباید سرنوشت نظام اسلامی را به سرنوشت افراد خاصی یا نخبگان سیاسی پیوند زد؛ زیرا در این صورت، نظام سیاسی بسیار آسیب‌پذیر خواهد بود. نخبگان و مدیران سیاسی باید در هر مقام و منصبی پاسخ‌گوی اعمال و رفتار خویش باشند. پویایی نظام سیاسی به این است که با انحراف و فساد در هر سطحی از کارگزاران نظام برخورد شود و با آن مبارزه جدی شود. در این صورت، حیات و پویایی نظام سیاسی، تداوم و مردمی بودن آن، یعنی مبارزه با فساد و انحراف است. وابستگی حکومت‌ها به افراد، بزرگ‌ترین خطر برای آنان محسوب می‌شود. باید به‌طور کلی، حساب اشخاص را از نظام سیاسی جدا کرد. در این صورت، شاهد پویایی، حفظ و ثبات نظام سیاسی خواهیم بود.

۱. حسینی بشیریه، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۶، چاپ ۱۴، صص ۶۰-۶۱.